



سیاست‌گذاری‌های فرهنگی در ایران واقعیت‌ها و مشکلات

با تأکید

بر کتاب کودک و نوجوان

علیرضا کرمانی

نظام فرهنگی شامل یک سپهر معنایی بسیار وسیع است که بر دیگر نظام‌ها و خرده‌نظام‌های کنش‌ی جوامع انسانی تأثیر می‌گذارد. این

بنابر دیدگاه تالکوت پارسنز، نظام فرهنگی عام‌ترین و گسترده‌ترین نظام کنشی در جوامع انسانی به شمار می‌رود. بر اساس این دیدگاه،

جامعه‌شناس، ارزش‌ها و اعتقادات افراد و جوامع را مواد تشکیل‌دهنده نظام‌های فرهنگی می‌داند و معتقد است که این مواد، به سایر نظام‌های کنشی جهت می‌دهد.

بر اساس این دیدگاه، سایر نظام‌های کنشی، در واقع هم‌چون وسایلی هستند که برای تحقق ارزش‌ها در نظام فرهنگی در نظر گرفته شده‌اند. اگر برنامه‌ریزی را کنشی تعریف کنیم که با تعیین و به کارگیری وسایلی مناسب، می‌کوشد با تغییر وضعیت موجود، به وضعیتی آرمانی برسد، بر این اساس، آیا برنامه‌ریزی برای نظام فرهنگی امکان‌پذیر است؟ به نظر می‌رسد که بر اساس نظریه پارسنز، برنامه‌ریزی برای نظام فرهنگی، اگر امکان‌پذیر هم باشد، اخلاقی نیست.

پیش‌فرض هر نوع برنامه‌ریزی در هر حوزه‌ای، متغیر بودن موضوع مورد بررسی و امکان دستکاری و کنترل بر کم و کیف آن است. بر این اساس، برنامه‌ریزی برای نظام فرهنگی، به معنای دستکاری و کنترل اعتقادات و ارزش‌های موجود، به منظور رسیدن به ارزش‌ها و اعتقاداتی متعالی‌تر است که توسط برنامه‌ریزان تعریف و تعیین می‌شود. اگر در نظر داشته باشیم که ارزش‌ها و اعتقادات در سطح فردی، اموری شخصی و مربوط به آزادی‌های فردی است، به سادگی در خواهیم یافت که کنترل و دستکاری متغیرهایی هم‌چون ارزش‌ها و اعتقادات افراد، معنایی جز سرکوب و سانسور نخواهد داشت که این نوع برنامه‌ریزی، اساساً غیراخلاقی به شمار می‌رود.

علاوه بر این، اگر در نظر داشته باشیم که ارزش‌ها محصول عاملی فزاینده از جامعه، یعنی محصول دیالکتیک جامعه و تاریخ است، مشخص خواهد شد که ابزارهای اجتماعی، از جمله برنامه‌ریزی، برای تأثیرگذاری در این زمینه ناکارآمد هستند.

اما فرهنگ در جوامع امروزی، ابعاد دیگری نیز یافته است. یکی از این ابعاد، «صنایع فرهنگی» نام دارد و منظور از آن، معمولاً ساز و کارهایی است که به تولید محصولات فرهنگی مرتبطند. این صنایع، تمامی ساز و کارها و فرآیندهایی را که به نشر کالاهایی هم‌چون کتاب، فیلم و... منجر می‌شود، در برمی‌گیرند. مهم‌ترین و خطرناک‌ترین اشتباهات در حوزه برنامه‌ریزی فرهنگی، خلط مفاهیم نظام فرهنگی و صنایع فرهنگی است. اگر برنامه‌ریزی برای نظام فرهنگی، غیراخلاقی و غیرممکن به نظر می‌رسد، برنامه‌ریزی برای صنایع فرهنگی، امری رایج و امکان‌پذیر است. بحث در این باره، بحثی در حوزه اجتماع است و لذا هم‌چون هر موضوع دیگری در این حوزه، قابلیت برنامه‌ریزی، کنترل و دستکاری دارد.

بر این اساس، برنامه‌ریزی فرهنگی، هم‌چون انواع دیگر برنامه‌ریزی در حوزه اجتماع، نظیر برنامه‌ریزی برای تولید، برنامه‌ریزی برای توزیع و برنامه‌ریزی برای مصرف تولیدات فرهنگی است. در این بحث نیز منظور از برنامه‌ریزی فرهنگی، برنامه‌ریزی در حوزه صنایع فرهنگی است و هر جا که سخن از برنامه‌ریزی فرهنگی شد، منظور صنایع فرهنگی است.

سیاست‌گذاری‌های فرهنگی: الزامات

مهم‌ترین نکته در برنامه‌ریزی‌های عقلانی، توجه به شرایط و لوازمی است که آن‌ها را مقید می‌سازد. در یک پروژه عقلانی، دو دسته از عوامل، بر این که هدف‌ها چه و چگونه باشند، تأثیر می‌گذارند که دسته اول، عوامل ایجاد و دسته دوم، عوامل محدودکننده‌اند. عوامل ایجاد، ارزش‌های حاکم بر نظام فرهنگی و عوامل محدودکننده، نظام‌های اجتماعی، سیاسی و طبیعی است که در یک کلام، می‌توان آن‌ها را واقعیات نامید. بنابراین، هدف‌های مناسب در یک

همان‌طور که در مقدمه این بحث نیز ذکر شد، اصولاً برنامه‌ریزی در حوزه صنایع فرهنگی امکان‌پذیر است، نه نظام فرهنگی؛ چون فقط در این حوزه است که ابزارهای مناسب برای رسیدن به اهداف قابل دسترسی است. با وجود این، همان‌گونه که ذکر شد، اهداف و ارزش‌های نظام فرهنگی، محصول دیالکتیک جامعه و تاریخ است و این چنین گستره کلانی، به هیچ‌وجه نمی‌تواند تحت کنترل و مدیریت افراد یا دولت‌ها باشد که امکاناتی محدود در اختیار دارند. هنگامی که دولت‌ها در این زمینه، با اشتباه در تشخیص موضوع، برنامه‌ریزی و نظام فرهنگی را حوزه کنش مدیریتی خود تعریف می‌کنند، چیزی که اغلب اتفاق نمی‌افتد، توسعه و رفاه در این حوزه است. با وقوع این اشتباه، از آن‌جا که سیاست‌گذاران خود را متولی بهبود فرهنگی در نظر می‌گیرند، اقدام به تعیین ارزش‌ها و اعتقادات برتر و متعالی‌تر کرده، برنامه‌های خود را در جهت ایجاد جامعه‌ای پاک و مبتنی بر این ارزش‌ها و اعتقادات طراحی می‌کنند. بررسی سیاست‌های فرهنگی در کشورهای مختلف جهان، نشان می‌دهد که این اشتباه اغلب در کشورهای در حال توسعه یا عقب‌مانده اتفاق افتاده است و کشورهای توسعه‌یافته، کمتر دچار چنین اشتباهی شده‌اند.^(۱)

اگرچه ادبیات سیاست‌گذاری‌های فرهنگی در ایران بسیار فقیر است، مشاهده چنین اشتباهی در حوزه سیاست‌گذاری‌های فرهنگی در کشور، خصوصاً در سال‌های پس از انقلاب، به سادگی امکان‌پذیر است.

از آن‌جا که حوزه مورد مطالعه این بحث، صنعت فرهنگی کتاب کودک و توجوان است، در بخش بعدی، می‌کوشیم تا ضمن ارائه تصویری کلی از سیاست‌گذاری‌های فرهنگی در کشور، به طور مفصل‌تری به بررسی انتقادی سیاست‌گذاری‌های مربوط به نشر کتاب‌های کودک

برنامه‌ریزی عقلانی، هدف‌هایی مبتنی بر ارزش‌های فرهنگی جوامع است که تحقق آن‌ها در چارچوب واقعیات امکان‌پذیر باشد. در هر گونه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی اجتماعی-فرهنگی، در نخستین گام باید اهداف به درستی و به دقت تعیین و سپس وسایل مناسب برای رسیدن به این اهداف، در کم‌ترین زمان و با کم‌ترین هزینه مشخص شوند.

«سیاست‌گذاری‌های فرهنگی در واقع از نوع برنامه‌ریزی راهبردی یا درازمدت است که از آرمان‌ها و ارزش‌های جامعه الهام می‌گیرد و برنامه‌ریزی میان‌مدت و کوتاه‌مدت را هدایت می‌کند. اما این رابطه یک سویه نیست. هیچ آرمانی (هر چقدر ارزشمند) اگر با واقعیات جامعه سازگار نشود، قابل تحقق نیست. پس استراتژی‌ها را باید مبتنی بر آرمان‌ها و سازگار با واقعیات و شرایط زمان و مکان طراحی کرد.»

(اجلای: ۱۳۷۹، ۵۹)

نکته قابل توجه در این زمینه، این است که اگرچه برنامه‌ریزی‌های عقلانی، مقید به ارزش‌های فرهنگی هستند، باید توجه داشت که در یک برنامه‌ریزی فرهنگی، ارزش‌های انتزاعی و عام، اهداف عملیاتی یک برنامه محسوب نمی‌شوند. زیرا ارزش‌ها مفاهیمی بسیار کلان و انتزاعی هستند که عملیاتی کردن کامل آن‌ها امکان‌پذیر نیست و اصرار بر عملیاتی کردن آن‌ها نتیجه‌ای جز ابتذال و سوء کارکرد به همراه نخواهد آورد. در واقع، برنامه‌ریزی فرهنگی کنشی است که براساس مدل خرده‌نظام‌های کنشی پارسنز، در حوزه نظام اجتماعی امکان‌پذیر است، نه در حوزه نظام فرهنگی. نظام‌های فرهنگی اهداف غایی و آرمانی برای سایر خرده‌نظام‌های کنشی محسوب می‌شوند. بر این اساس و در چنین گستره کلانی، سایر خرده‌نظام‌ها ابزاری به حساب می‌آیند که برای تحقق اهداف فرهنگی، با یکدیگر کنش دارند.

و نوجوان پرداخته شود. بررسی تحولات حوزه سیاست‌گذاری برای نشر کتاب‌های کودک و نوجوان در کشور، نمونه‌ای از این دست اشتباهات در حوزه سیاست‌گذاری‌ها به دست می‌دهد.

از مطالعه اسناد موجود در زمینه سیاست‌گذاری در این حوزه، مشخص می‌شود که سیاست‌گذاران اتفاقی به این واقعیت‌ناداشته‌اند که حوزه مورد سیاست‌گذاری آن‌ها، صنعت فرهنگی کتاب کودک و نوجوان است و نه نظام فرهنگی.

مروری بر پیشینه ادبیات سیاست-گذاری‌های فرهنگی در کشور

علی‌اعظم محمدیگی، در مقاله «دولت و حمایت از تولیدات فرهنگی هنری»، در بیان پیشینه سیاست‌های تشویقی برای تولیدات فرهنگی-هنری، می‌نویسد: «به دلیل فقدان گزارش‌ها و بررسی‌های ذی‌ربط، به ویژه آمار مربوط به مخارج دولت در این حوزه، ارائه تصویر دقیقی از پیشینه تلاش دولت ایران، برای اثرگذاری بر میزان و ترکیب تولید کالاها و خدمات فرهنگی-هنری، در بخش خصوصی، در این مقاله امکان‌پذیر نیست. زیرا این امر مطالعه مستقلی می‌طلبد که در این مجال نمی‌گنجد.»

(محمدیگی: ۱۳۷۹، ۱۶۵)

وی در گزارش مختصر خود از این موضوع، می‌نویسد: «با مروری بر گزارش‌ها و اسناد برنامه‌های عمرانی قبل از انقلاب اسلامی (۱۳۲۸-۱۳۵۷)، به نظر می‌رسد تا پیش از اجرای برنامه عمرانی چهارم (۱۳۴۷-۱۳۵۱)، چنین تلاش‌هایی اصلاً مطرح نبوده یا در بهترین حالت، قابل چشم‌پوشی بوده است. شاهد این ادعا آن است که در ادبیات برنامه‌های عمرانی اول تا سوم، اصطلاح فرهنگ اساساً به مفهوم فعالیت‌های آموزشی به کار برده می‌شده است. وزارت فرهنگ و هنر در سال ۱۳۴۳، در مقام سازمان مسئول

ندوین و اجرای سیاست‌های فرهنگی، از وزارت فرهنگ و هنر وقت (وزارت آموزش و پرورش فعلی) تفکیک شد. به این ترتیب، شورای عالی فرهنگ و هنر در سال ۱۳۴۶، با وظیفه ایجاد هماهنگی در طرح‌ها و برنامه‌ها و اقدامات فرهنگی و هنری کشور و نیز برقراری همکاری نزدیک میان سازمان‌هایی که به فعالیت‌های فرهنگی و هنری می‌پردازند، تأسیس شد و در سال ۱۳۴۸، بیانیه‌ای تحت عنوان «سیاست فرهنگی کشور»، تهیه و منتشر کرد (سازمان برنامه و بودجه، بررسی عملکرد فرهنگ و هنر و ارشاد اسلامی، ۱۴). مطلب دیگر، آن است که پیش از تأسیس وزارت فرهنگ و هنر، بخش عمده مخارج دولت در حوزه فعالیت‌های فرهنگی و هنری، صرف فعالیت‌های باستان‌شناسی، ایجاد و اداره موزه‌ها و نیز فعالیت‌های دیگری می‌شد که این‌ها را نیز مستقیماً خود دولت انجام می‌داد. برای مثال، بخش عمده اعتبارات عمرانی و عمومی برنامه سوم، صرف اقداماتی چون احداث ساختمان مرکزی وزارت فرهنگ و هنر، تکمیل ساختمان کنسرت (تالار رودکی)، تکمیل موزه مردم‌شناسی، ساختمان هنرستان باله، خرید هفده واحد سینمای سیار و کمک به تجهیز ساختمان تالار ۲۵ شهریور شد. در واقع، مهم‌ترین اثر ایجاد این وزارت، آن بود که زمینه سازمانی دریافت نظرها و پیشنهادهای افراد و نگاه‌های خصوصی ذی‌نفع در تولید و مصرف کالاها و خدمات فرهنگی-هنری را فراهم کرد. در پی تأسیس وزارت فرهنگ و هنر، یکی از هدف‌های بخش فرهنگ و هنر در برنامه عمرانی چهارم (۱۳۵۱-۱۳۴۷)، «فراهم آوردن موجبات ابداع و ابتکار در هنر و ادب، بر پایه سنت‌های ملی» معین شده بود که این هدف، در کنار هدف‌های دیگری چون «پیشرفت و اعتلای هنر»، زمینه تزریق منابع دولتی به بخش خصوصی، برای رونق بخشیدن به تولید کالاها و خدمات فرهنگی-هنری را مهیا کرد (سازمان برنامه، برنامه

چهارم عمرانی کشور، ۱۳۲۷-۵۰۴، ۱۳۵۱-۵۰۵). در میان اقدامات و خط‌مشی‌های پیش‌بینی شده برای تحقق هدف‌های مذکور، اقداماتی چون «تشویق هنرمندان به آفرینش آثار ارزنده، تشویق مترجمان به ترجمه آثار ارزنده هنری و ادبی، بررسی و انتخاب بهترین کتاب‌ها و حمایت از حقوق مؤلفان و آفرینندگان هنری» دیده می‌شود که نشان‌دهنده آغاز روند تخصیص بخشی از مخارج فرهنگی و هنری دولت، برای گسترش فعالیت‌های خصوصی در عرصه تولید کالاها و خدمات فرهنگی و هنری است.

با پیروزی انقلاب اسلامی، انگاره حاکم بر برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی تغییر کرد و حاکمیتی ایدئولوژیک بر اوضاع مسلط شد. نخستین اقدام مهم فرهنگی حاکمیت جدید را می‌توان تأسیس شورای عالی انقلاب فرهنگی نامید که فرض راهبردی آن، گسترش انقلاب اسلامی به حوزه فرهنگ بود.

(همان، ۵۰۵-۵۰۶)

اما اگر بخواهیم به طور جزئی‌تر به بررسی سیاست‌گذاری‌های فرهنگی حوزه کتاب، پس از انقلاب اسلامی بپردازیم، شاید بتوان مسئله قیمت‌گذاری کتاب و نظارت دولتی بر آن را که از سال ۱۳۶۳ شروع شد، اولین اقدام سیاست‌گذارانه دولتی در این حوزه به شمار آورد. بعد از این واقعه است که دولت در حوزه‌هایی نظیر نظارت قبل از چاپ بر نشر کتاب‌ها، صدور پروانه نشر و انواع دیگر سیاست‌ها وارد شد و تأثیراتی در این حوزه از خود به جای گذاشت که امروزه می‌توان این اقدامات را تحت عناوینی همچون سیاست‌های حمایتی، هدایتی و نظارتی طبقه‌بندی کرد.

با این حال، مهم‌ترین اقدام سیاست‌گذارانه پس از انقلاب، در حوزه کتاب و شاید در تمام تاریخ سیاست‌گذاری در این حوزه، تصویب «اهداف و سیاست‌ها و ضوابط نشر کتاب، در جلسات

● پیش‌فرض هر نوع برنامه‌ریزی در هر حوزه‌ای، متغیر بودن موضوع مورد بررسی و امکان دستکاری و کنترل بر کم و کیف آن است.



در این حال، مهم‌ترین اقدام سیاست‌گذارانه پس از انقلاب، در حوزه کتاب و شاید در تمام تاریخ سیاست‌گذاری در این حوزه، تصویب «اهداف و سیاست‌ها و ضوابط نشر کتاب، در جلسات

جهت تصویب به شورای فرهنگ عمومی معرفی خواهد کرد.»

(نوری: ۱۳۷۵-۶۰)

بر اساس تبصره ذیل این بند، نظارت هیأت مذکور از حیث شکل و محتوای کتب کودکان و نوجوانان و انطباق آن‌ها با فرهنگ اسلامی و ایرانی و اصول تربیتی خواهد بود و این نظارت باید قبل از چاپ و نشر کتاب انجام گیرد.»

(همان منبع: همان صفحه)

در تبصره سوم این بند، چنین آمده است: «نظارت هیأت مذکور، بر طبق آیین‌نامه‌ای انجام خواهد گرفت که این هیأت تهیه خواهد کرد و به تأیید وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی خواهد رساند. این آیین‌نامه باید ناظر به صورت و ماده کتب کودکان و نوجوانان باشد و راهنمایی باشد که مجریان بتوانند محتوای این کتب را قبل از چاپ و نشر، با فرهنگ اسلامی و ایرانی و اصول صحیح تربیتی تطبیق دهند.»

(همان منبع: همان صفحه)

شورای نظارت بر انتشار کتاب‌های کودکان و نوجوانان، در سال ۱۳۷۳ اقدام به تدوین آیین‌نامه‌ای اجرایی، تحت عنوان «ضوابط چاپ و نشر کتاب‌های کودکان و نوجوانان» کرد تا دستورالعمل اجرایی واحد اداری مربوط در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باشد. بر اساس مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، این آیین‌نامه باید توسط وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی وقت تأیید می‌شد تا قابلیت اجرا پیدا کند. اما افراط تهیه‌کنندگان این آیین‌نامه در بسط و توسعه دامنه نظارت بر ابعاد فنی و تکنیکی کتاب‌ها، از قبیل اصول داستان‌نویسی، شعر، تصویرگری و سایر مقوله‌هایی که به نظر می‌رسد از اهداف مصوبه مذکور دور باشد و تأکید بر اهداف و اصولی که قابلیت تفسیر بسیار دارد و یا این که ناقض حقوق اجتماعی است، باعث شده که تاکنون هیچ وزیری

استفاده قرار گرفته، روش‌های سلبی و یا به عبارتی، روش‌های نظارتی این مصوبه بوده است. این مصوبه تا امروز، مهم‌ترین سند رسمی درباره سیاست‌گذاری‌های فرهنگی حوزه نشر کتاب‌های کودک و نوجوان در کشور به شمار می‌رود.

ماده اول از فصل اول این مصوبه، به هدف آن اختصاص یافته است. در این ماده، درباره هدف این ضوابط چنین آمده است: «اعتلای فرهنگ، ارتقای سطح دانش و تعمیق مبانی و ارزش‌های انقلاب با تأمین آزادی نشر کتاب، حفظ حرمت و حریت قلم، حراست از جایگاه والای علم و اندیشه و تضمین آزادی تفکر در جامعه اسلامی.»

● کنترل و دستکاری متغیرهایی هم‌چون ارزش‌ها و اعتقادات افراد، معنایی جز سرکوب و سانسور نخواهد داشت که این نوع برنامه‌ریزی، اساساً غیراخلاقی به شمار می‌رود.

این مصوبه، ضمن تعیین حدود قانونی نشر کتاب در کشور، در ماده ۵ خود، به کتاب‌های کودکان و نوجوانان پرداخته است. در این ماده آمده است: «نظر به حساسیت و جنبه‌های خاص کتاب‌های کودکان و نوجوانان، هیأت ویژه‌ای به نام هیأت نظارت بر نشر کتاب‌های کودکان و نوجوانان، مستشکل از حداقل ۵ تن از افراد صاحب‌نظر و آگاه به امور تربیتی (از دیدگاه اسلامی) و مسایل خاص کتاب‌های کودکان و نوجوانان، تشکیل خواهد شد. این افراد را وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، از میان صاحب‌نظران و نویسندگان کتاب‌های کودکان و نوجوانان و اشخاص آگاه در مسایل تربیتی اسلام انتخاب و

قرار گرفت و سرانجام، در جلسه شماره ۲۸۸، مورخ ۱۳۷۱/۵/۲۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی، به تصویب نهایی رسید.

(حسین‌لی: ۶۶، ۱۳۷۹)

در این منشور، اهداف فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، چنین تعیین شده است:

۱. رشد و تعالی فرهنگ اسلامی انسانی و بسط پیام انقلاب اسلامی در جامعه و جهان.
۲. استقلال فرهنگی و زوال مظاهر منحط و مبانی نادرست فرهنگ‌های بیگانه و پیراسته شدن جامعه از آداب و رسوم منحرف و خرافات.
۳. به کمال رسیدن قوای خلاقه و شایسته وجود آدمی در کلیه شئون و به فعالیت درآمدن استعداد خدا داده و استحصال دفائن عقول و نخبای وجودی انسان.
۴. آراسته شدن به فضایل اخلاقی و صفات خدایی در مسیر وصول به مقام انسان متعالی.
۵. تحقق کامل انقلاب فرهنگی در جهت استقرار ارزش‌های مورد نظر اسلام و انقلاب اسلامی در زندگی جمعی و یا فردی و نگاهبانی از آن‌ها و استمرار حرکت فرهنگی جهت میل به جامعه مطلوب.
۶. درک مقتضایات و تحولات زمان و نقد و تنقیح دستاوردهای جوامع بشری و استفاده از نتایج قابل انطباق با اصول و ارزش‌های اسلامی.

(نگاهداری: ۱۳۸۲، صص ۱۸ و ۱۹)

مگرچه تلاش‌های انجام گرفته برای تصویب اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را باید یکی از اساسی‌ترین و ضروری‌ترین اقداماتی برشمرد که شرایط اولیه و لازم برای مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی در کشور را فراهم می‌کند، نباید از نظر دور داشت که این مصوبه، اشکالات متعددی دارد که در عمل، مانعی جدی برای تبدیل شدن آن به سرمشقی برای سیاست‌گذاران و

چنین آیین‌نامه‌ای را امضا نکند. با وجود این، متأسفانه در نبود هیچ دستورالعمل اجرایی خاص برای نظارت قبل از چاپ بر انتشار کتاب‌های کودکان، این آیین‌نامه عملاً تا سال‌های آخر دهه هفتاد، ملاک ممیزی واحد کتاب کودک و نوجوان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قرار گرفته بود که از این رهگذر، انتقادات بسیاری را متوجه این وزارتخانه کرد. (۲)

گذشته از حدود قانونی نشر کتاب که در ماده ۳ مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی مشخص شده و ویژگی ثابت همه سیاست‌های نظارتی قبل از چاپ کتاب‌های کودک و نوجوان در سال‌های گذشته بوده، از دو سیاست مشخص می‌توان نام برد که اولی سیاست محدودیت انتشار کتاب‌های ترجمه‌ای و دیگری سیاست محدودیت و ممنوعیت انتشار کتاب‌های کارتونی و کمیک استریپ است. اگرچه از هیچ مدرک قابل استنادی نمی‌توان دلایل رسمی چنین سیاستی را استخراج کرد، فرض ضمنی تمامی سیاست‌گذاران و اجراکنندگان چنین سیاست‌هایی، حمایت از انتشار کتاب‌های تألیفی است. مدافعان این سیاست، اغلب استدلال می‌کردند که کتاب‌های کارتونی و کمیک استریپ، با وجود تبلیغات گسترده درباره آن‌ها و جذابیت‌های ظاهری، ظرفیت‌های بازار را به نفع خود قبضه می‌کنند و با وجود چنین کتاب‌هایی برای انتشار، ناشران کمتر حاضر می‌شوند هزینه‌ای برای تألیف کتاب‌هایی صرف کنند که احتمالاً به اندازه کتاب‌های کارتونی و کمیک استریپ، فروش نخواهد رفت.

اما بی‌شک، مهم‌ترین اقدام در حوزه سیاست‌گذاری‌های فرهنگی، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در کشور، تدوین و تصویب «اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی است که در جلسات متعدد، در شورای عالی انقلاب فرهنگی مورد بحث

مدیران فرهنگی کشور است.

یکی از مهم‌ترین مشکلات این مصوبه، تفکر به شدت انتزاعی حاکم بر آن است. در بسیاری از فرازهای این مصوبه، با مواردی به عنوان اصول و اهداف فرهنگی برمی‌خوریم که نشان‌دهنده بی‌توجهی تدوین‌کنندگان این اصول، به امکان تحقق و به واقعیت پیوستن آن‌هاست. اگرچه نقش ابزاری دولت در این اصول دیده شده است، تأکید بر هدف‌گذاری ارزشی و اعتقادی، از نقاط ضعف آن به شمار می‌رود.

● اما فرهنگ در جوامع امروزی، ابعاد دیگری نیز یافته است. یکی از این ابعاد، «صنایع فرهنگی» نام دارد و منظور از آن، معمولاً ساز و کارهایی است که به تولید محصولات فرهنگی مرتبند.



در یکی از منابع منتشر شده در این زمینه، به بعضی از انتقادات وارد بر این سیاست‌ها اشاره شده است. این انتقادات عبارتند از:

۱. سیاست فرهنگی تدوین شده، بسیار خلاصه و حاوی مجموعه‌ای کلی از تئورهایی است که خود نیازمند شرح و تفسیرند.

۲. اصول مصوبه سیاست فرهنگی فاقد استنتاج‌های مبتنی بر آمار مقایسه‌ای و شاخص‌هایی در زمینه مصرف کالاهای فرهنگی و نیز ارزیابی باورها در سطوح کلی جامعه است.

۳. اصول مصوب سیاست فرهنگی، هم‌چون مباحث تئوریک، بر پیش‌فرض‌هایی بدون کارکرد استوار است؛ به گونه‌ای که نه بستری تاریخی را در برمی‌گیرد و نه بر آینده‌ای مشخص تأکید می‌ورزد. در واقع، تاریخ مصرفی برای این اصول کلی پیش‌بینی نشده است.

۴. با توجه به اصول و روش‌هایی که از سوی سازمان فرهنگی یونسکو، برای تدوین سیاست فرهنگی کشورها در نظر گرفته شده است، در تدوین مبانی اصول سیاست فرهنگی ایران، تأسی از سرمشق‌های این سازمان فرهنگی، مبهم است.

۵. با وجود عنایتی که به خصوصی‌سازی در بخش تولید و توزیع کالاهای فرهنگی و هنری نشان داده شده، اما به نظر می‌رسد در دستیابی به چنین نتایجی و تدوین آن، حضور و اعمال سلیقه این بخش، به طور کلی نادیده گرفته شده است.

۶. دیدگاه تدوین‌کنندگان اصول سیاست فرهنگی، نگاهی از بالا به پایین و نگاهی دولتی به تمامی عرصه‌های فرهنگ کشور است و به نظر می‌رسد که تخنگان غیردولتی عرصه فرهنگ، در تدوین آن هیچ‌گونه نقشی نداشته‌اند.

دوباره یافت و با شروع ریاست جمهوری آقای سیدمحمد خاتمی، فرهنگ به مهم‌ترین حوزه هدف سیاست‌گذاری‌ها تبدیل شد. در این شرایط بود که ابعاد حمایتی سیاست‌های فرهنگی در حوزه کتاب، مورد تأکید مجدد قرار گرفت و سیاست‌های جدیدی نیز در این زمینه به سیاست‌های قبلی افزوده شد.

با بررسی مجموعه اقدامات حمایتی انجام گرفته شده توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در حوزه کتاب، در سال‌های دهه هفتاد، می‌توان این سیاست‌ها را به سه دسته اصلی تقسیم کرد: ۱- سیاست‌های حمایتی مالی ۲- سیاست‌های حمایتی تنظیمی ۳- سیاست‌های حمایتی ترویجی.

این سیاست‌های سه‌گانه، خود اجزایی دارند که به ترتیب، در زیر مشخص می‌شوند: (۳)

۱- انواع سیاست‌های حمایتی مالی

- خرید یا پیش‌خرید کتاب‌های کودک و نوجوان از ناشران
- وام بانک رفاه به ناشران
- وام تبصره ۳ به ناشران
- وام اجاره به شرط تملیک
- وام اهل قلم به نویسندگان کودک و نوجوان
- کاغذ دولتی ارابه شده به ناشران
- ارابه بن کتاب از طرف معاونت فرهنگی
- خرید کتاب توسط هیأت امنای کتابخانه‌ها

۲- انواع سیاست‌های حمایتی تنظیمی

- صدور پروانه نشر
- صدور مجوز دائمی نشر کتاب
- معافیت مالیاتی ناشران

۳- انواع سیاست‌های حمایتی ترویجی

- برگزاری نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران
- نمایشگاه‌های استانی کتاب
- نمایشگاه‌های کتاب مدارس در هفته کتاب

همچنان که در این انتقادات نیز آمده، نگاه تدوین‌کنندگان این اصول، نگاهی از بالا به پایین و اقتدارگرایانه است. این نگاه باعث شده تا روح حاکم بر این اصول، روحی هدایت‌گرایانه و نظارتی باشد؛ روحیه‌ای که متکی بر فرض شرور بودن و گناه‌کاری انسان است.

اگر هدایتگری و نظارت را مهم‌ترین خصیصه سیاست‌های فرهنگی در دهه شصت و نیمه اول دهه هفتاد بدانیم، سیاست‌گذاری‌های فرهنگی حوزه کتاب در نیمه دوم این دهه، بیشتر مستحق آن است که حمایتگرانه نامیده شود. اگرچه این سخن به این معنا نیست که در سیاست‌های این مقطع، سیاست‌گذاران موقعیت نظارتی و هدایتگرانه خود را رها کرده بودند. در واقع در نیمه دوم دهه هفتاد، مدیران و سیاست‌گذارانی بر امور مسلط شدند که ضمن درک زمینه اجتماعی-سیاسی به وجودآورنده سیاست‌های نظارتی و هدایتگرانه در مقاطع قبلی، کوشیدند تا اهداف خود را از طریق مکانیسم‌های حمایتی پی بگیرند.

بررسی تحولات در حوزه سیاست‌گذاری‌های فرهنگی، در دهه شصت، نشان می‌دهد که در این دهه فرهنگ به سبب شرایط جنگی در کشور، در سایه بوده است. با پایان جنگ نیز ابتدا مجال برای پرداختن به فرهنگ وجود نداشت. خرابی‌ها و نا به سامانی‌های به بار آمده از جنگ، ایجاب می‌کرد که دولت بازسازی اقتصادی را وجه همت خود قرار دهد. این وضعیت تا پایان دوره اول ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی، کم و بیش جریان داشت؛ اما با شروع دوره دوم ریاست جمهوری ایشان، چرخشی در این زمینه احساس شد.

در این دوره، با روی کار آمدن شخصیت‌های فرهنگ‌گرای هم‌چون عطاءالله مهاجرانی و غلامحسین کرباسچی، توجه به فرهنگ رونقی

کتاب نیز کوشیدند تا با به کارگیری انواع مختلف سیاست‌های فرهنگی، عقب ماندگی‌های ناشی از وقوع جنگ را در این حوزه جبران کنند. همچنین، سعی کردند با به کارگیری انواع مختلف سیاست‌های حمایتی، امکان دستیابی به استانداردهای مطلوب در حوزه نشر کتاب در کشور را فراهم آورند؛ استانداردهایی که در درجه اول کمی بودند.

بر این اساس است که بیراه نخواهد بود اگر ادعا کنیم که هدف قریب به اتفاق راهکارهای حمایتی در حوزه کتاب، معطوف به تولید کتاب بود و از این رهگذر نیز ناشر محوری، واقعیتی بود که امروز به آفتی در این زمینه تبدیل شده است.

اگرچه تأکید بر تولید و متمرکز کردن سیاست‌های حمایتی بر تولید کتاب، در شرایطی همچون سال‌های دهه هفتاد که به سبب جنگ، بسترها و زیرساخت‌های موجود از بین رفته بود و امکان ایجاد این زیرساخت‌ها نیز وجود نداشت، تا حدود زیادی رفتاری طبیعی در حوزه سیاست‌گذاری محسوب می‌شود، تأکید یکجانبه بر تولید و غفلت از سایر جنبه‌ها و منحصر پنداشتن تولید به تولید مادی و در نتیجه، متمرکز کردن تمامی اقدامات حمایتی به سود ناشران که به تولید فیزیکی کتاب می‌پردازند، ابعادی آسیب‌شناسانه به این وضعیت می‌بخشد.

بررسی سیاست‌های حمایتی مالی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که مهم‌ترین بخش سیاست‌های حمایتی این وزارتخانه است، ساختار ناشرمحوری این سیاست‌ها را نشان می‌دهد. در طول سال‌های دهه هفتاد، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، میلیاردها ریال از منابع مالی خود را در قالب‌های حمایتی متفاوت، بین ناشران کتاب‌ها تقسیم کرد. در حالی که نه عوامل تولیدی کتاب، منحصر به ناشران است و نه فرایند نشر کتاب، به تولید فیزیکی آن محدود می‌شود.

- برگزاری نمایشگاه بین‌المللی تصویرگران
- کتاب‌های اهدایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به مدارس
- کتابخانه‌های عمومی کشور
- اعطای جوایز به کتاب‌های کودک و نوجوان از طریق کتاب سال جمهوری اسلامی و...
- فعالیت‌های دفتر ادبیات داستانی و خانه ترجمه برای کودکان

اگرچه با بررسی دقیق‌تر، می‌توان موارد دیگری را نیز به فهرست حمایت‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در حوزه نشر کتاب افزود.

● پیش از تأسیس وزارت

فرهنگ و هنر، بخش عمده

مخارج دولت در حوزه

فعالیت‌های فرهنگی و هنری،

صرف فعالیت‌های

باستان‌شناسی، ایجاد و اداره

موزه‌ها و نیز فعالیت‌های دیگری

می‌شد که این‌ها را نیز مستقیماً

خود دولت انجام می‌داد.

می‌توان مدعی شد که این موارد، بدنه اصلی سیاست‌های حمایتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را تشکیل می‌دهد.

نشر کتاب در دهه هفتاد، همانند سایر فعالیت‌های اجتماعی در کشور، از شرایط پس از جنگ متأثر بود؛ شرایطی که اقتضا می‌کرد تا مدیران کشوری با به کارگیری ابزارهای مختلف مدیریتی، خرابی‌های ناشی از وقوع جنگ در کشور را ترمیم کنند و زیرساخت‌های توسعه‌ای لازم را برای حرکت جامعه در آینده فراهم سازند.

در این دهه، مدیران فرهنگی در حوزه نشر

نوجوان، در مجموعه سیاست‌های حمایتی در حال اجرای وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، از بی‌توجهی یا عدم درک ضرورت‌های سیاست‌گذاری در این حوزه، از سوی سیاست‌گذاران نشان دارد.

در بحث بعدی، با بدیهی انگاشتن این نکته که پیش‌نیاز هر گونه سرمایه‌گذاری دولت در حوزه محصولات فرهنگی، تدوین سیاست‌های لازم در این زمینه است، ابتدا به ضرورت‌های عام سرمایه‌گذاری دولت در این حوزه می‌پردازیم و سپس سرمایه‌گذاری و سیاست‌گذاری دولت در حوزه نشر کتاب‌های کودک و نوجوان را مطرح می‌کنیم.

سیاست‌گذاری برای صنعت فرهنگی کتاب کودک و نوجوان؛ ضرورتی چندجانبه
 اگرچه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در حوزه

رهیافت‌های تاریخی ادبیات سیاست‌گذاری برای نشر کتاب‌های کودک و نوجوان، بیش از هر چیز دو نکته را گوشزد می‌کنند: اول این که در قسمت زیادی از اقدامات سیاست‌گذارانه در حوزه فرهنگ، موضوع نشر کتاب‌های کودک و نوجوان، مورد بی‌مهری و یا غفلت قرار گرفته است و دوم این که در مواردی نیز که اشاره‌ای به مسئله نشر کتاب‌های کودک و نوجوان شده، اشارات، کلی و یا این که آغشته به ایدئولوژی و سیاست است. نگاه سیاست‌گذاران ادبیات کودک و نوجوان در سال‌های پس از انقلاب، نگاهی کاملاً ابزاری و به دور از واقعیات این حوزه بوده است.

اگرچه در اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی موضوع کودکان و نوجوانان، به عنوان اولویت اول سیاست‌های فرهنگی در داخل کشور در نظر گرفته شده است، عدم اختصاص جایگاهی مناسب به موضوع نشر کتاب‌های کودک و

جدول شماره (۱): مخارج چند دولت در کشورهای توسعه‌یافته، در زمینه فعالیت‌های فرهنگی، هنری و موزه‌ها در سال ۱۹۸۷

مخارج سرانه دولت در زمینه‌های فرهنگی و هنری			مخارج دولت در زمینه‌های فرهنگی و هنری نسبت به		
کل (دلار)	دولت محلی یا منطقه‌ای (دلار)	دولت مرکزی (دلار)	تولید ناخالص ملی (%)	کل مخارج دولت (%)	نام کشور
۳۹/۱	۳۸/۷	۰/۴	۰/۲۱	۰/۷۹	آلمان غربی
۳/۳	۱/۶	۱/۷	۰/۰۲	۰/۰۵	ایالات متحده
۱۹/۱	۱۳/۱	۶	۰/۱۱	۰/۳۹	استرالیا
۱۶	۸/۶	۷/۴	۰/۱۴	۰/۴۱	بریتانیا
۴۵/۲	۱۶	۲۹/۲	۰/۲۴	۰/۴۲	سوئد
۳۵	۲۷/۸	۷/۲	۰/۲۲	۰/۷۷	فرانسه
۲۸/۳	۱۶/۲	۱۲/۱	۰/۱۸	۰/۳۴	کانادا
۳۳/۵	۱۷/۲	۱۶/۳	۰/۲۳	۰/۴۵	هلند

و لزوم مشارکت دولت‌ها در این حوزه، توجه مجامع بین‌المللی دست‌اندرکار در این حوزه را نیز به خود جلب کرده است.

«کنفرانس جهانی سیاست‌گذاری فرهنگی که در تابستان ۱۹۸۱ در مکزیکوسیتی برگزار شد، سندی تحت عنوان «مشکلات و چشم‌اندازها» منتشر ساخت. در ماده ۱۱۲ این سند آمده است:

با وجود اختلافات موجود در این دیدگاه‌ها، میان نظام‌های سیاسی و اجتماعی گوناگون، مسئولیت مقام‌های عمومی در تدوین و اجرای سیاست‌های فرهنگی، امروزه توسط کلیه دول عضو به رسمیت شناخته شده است. از آنجا که دسترسی به فرهنگ و مشارکت در آن به عنوان حق ذاتی هر عضو تشخیص داده شده است، این مسئولیت بر عهده کلیه دول گذارده شده تا شرایطی فراهم آورند که قادر به اعمال این حق باشند. پس همان‌طور که دولت‌ها برای اقتصاد، علم، آموزش و پرورش و رفاه سیاست‌گذاری می‌کنند، در مورد فرهنگ نیز سیاست‌هایی طراحی می‌شود. در این میان، برخی دولت‌ها اقدامات سازمان یافته را ترجیح می‌دهند و در برخی به اشکال انعطاف‌پذیرتر طراحی پروژه و حمایت راغبند و بالاخره، پاره‌ای از دول نیز می‌کوشند که فقط مشوق و انگیزه برای فعالیت گروه‌ها و اجتماعات پراکنده فراهم آورند.»

(رضایی: ۱۳۸۰، صص ۲۳ و ۲۴)

ضرورت سرمایه‌گذاری و به تبع آن، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری برای هدایت بازار این محصولات به سوی شرایط مطلوب، در حوزه صنایع فرهنگی در کشورهای غربی، به ظهور رشته‌ای علمی منجر شده است که «اقتصاد فرهنگ»

صنایع فرهنگی، در معنایی که به آن اشاره شد، ممکن است، همچنان که در برخی از کشورها اتفاق می‌افتد، امری ضروری نیست و حتی در برخی موارد زاید و مضر هم تشخیص داده می‌شود. مثلاً ایالات متحده آمریکا فاقد سیاست فرهنگی مدونی در حوزه فرهنگ و محصولات فرهنگی است. در این کشور سرنوشت تولید، توزیع و مصرف کالاهای فرهنگی به دست نیروهای تعدیل‌کننده بازار سپرده شده است.

از طرفی، در کشورهایی نظیر فرانسه و آلمان و سوئد، دولت به بخش فرهنگ و محصولات فرهنگی، جدای از سایر حوزه‌های بازار می‌نگرد و برای نیل به شرایط بهتر در این زمینه، می‌کوشد تا با برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری، شرایط بازار محصولات فرهنگی تحت کنترل داشته باشد. جدول زیر، مخارج چند دولت در کشورهای توسعه‌یافته را در زمینه فعالیت‌های فرهنگی و هنری و موزه‌ها در سال ۱۹۷۸ نشان می‌دهد.

همچنان که در جدول (۱) مشاهده می‌شود، آلمان و فرانسه در مقایسه با سایر کشورها، بیش‌ترین سهم را به هزینه‌های فرهنگی تخصیص داده‌اند. چنان‌که در آلمان غربی، در سال ۱۹۸۷، سهم هزینه‌های فرهنگی از کل مخارج دولت ۰/۷۹ درصد و در فرانسه ۰/۷۷ درصد بوده. این سهم در آمریکا، در مقایسه با سایر کشورها، کم‌تر از بقیه و فقط ۰/۵ درصد کل هزینه‌های دولت در این سال بوده است. مقایسه سرانه‌های مخارج دولت‌ها در این زمینه، تصویر واضح‌تری از این وضعیت را نشان می‌دهد. بر اساس این آمار، در میان کشورهای مذکور سوئد، آلمان و فرانسه با سرانه ۳۹/۲ و ۳۵ و ۳۵ دلار بیش‌ترین سرانه و ایالات متحده آمریکا با سرانه ۳/۳ دلار، کم‌ترین سرمایه‌گذاری را در این حوزه انجام داده‌اند.

اهمیت برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری فرهنگی

نام دارد. در مباحث مربوط به این رشته، بحث دولت‌ها و ضرورت سرمایه‌گذاری دولتی، جایگاهی ویژه دارد. این مباحث باعث شده است تا اندیشمندان این حوزه، ضمن روشنگری در زمینه تفاوت‌های اساسی محصولات در حوزه صنایع فرهنگی با سایر حوزه‌ها، توجه دولت‌ها را به ضرورت سرمایه‌گذاری در این حوزه جلب کنند. روت تاووز، در مقاله‌ای تحت عنوان «دستیابی به هدف‌های دولت در بخش هنر و میراث فرهنگی»، این واقعیات را در قالب مفاهیمی عام‌تر توضیح می‌دهد:

«ادله رایج به نفع پرداخت یارانه‌های هنری، پایه در یکی از پنج استدلال تقاضای آپشن، نسل‌های آینده، وجهه ملی، فایده‌های جنبی و کالاهای شایسته دارد. استدلال پنجم هر چند تأثیر نافذی بر اذهان شاغلان و سیاست‌گذاران بخش هنر دارد، اما از آن‌جا که مغایرت با اصل حاکمیت مصرف‌کننده دارد، از نظر اقتصادی بسیار ضعیف است. چهار استدلال دیگر، استدلال مبتنی بر شکست بازار است. طبق این استدلال‌ها تولید و مصرف برخی کالاها و خدمات هنری فوایدی دارد که از طریق مکانیزم بازار آشکار نمی‌شود. این استدلال‌ها پایه در اقتصاد رفاه پارتو و مفروضات آن، یعنی وجود رقابت کامل، مجموعه سلیقه‌ها، تکنولوژی، سرمایه انسانی و ثروت معین دارند. به همین دلیل و دلایل دیگر، بسیاری از اقتصاددانان با احتیاط این استدلال‌ها را به کار می‌برند. اما طبق نتایج چند مطالعه در برخی کشورها، مردم از ادله تقاضای آپشن و وجهه ملی طرفداری کرده‌اند (هر چند لزوماً مایل به پرداخت هزینه آن نباشند) که این دست‌کم تا حدودی مایه دلداری دیوانسالاران بخش هنر است. شکست بازار بر اثر خطر و عدم اطمینان را می‌توان به ادله فوق اضافه کرد (هر چند کار کمی درباره این

(پیکاک، وایلدن: ۱۳۷۶، صص ۲۱۷ و ۲۱۸)

علاوه بر این دلایل که همگی موجه است، ویژگی‌های اقتصادی کشور ما نیز شرایطی را فراهم آورده که ضرورت سرمایه‌گذاری و سیاست‌گذاری در حوزه‌های فرهنگی را بیش‌تر می‌کند. اقتصاد در کشور ما اقتصادی لاجرم دولتی است. در کشوری که مهم‌ترین منابع درآمدی و سرمایه‌ای آن، منابع معدنی و نفت است، به نظر می‌رسد که امکان غیردولتی کردن بهره‌برداری از چنین منابعی نیز منتفی باشد. با این وضعیت، مهم‌ترین مسئله قابل بحث در این زمینه، این است که دولت درآمدهای حاصله را باید چگونه هزینه کند؟ و یک جواب کلیشه‌ای و بسیار پرتعداد به این سؤال نیز این است: به طریقی که بیش‌ترین سود نصیب تمامی اعضای جامعه شود.

بر این اساس، ضرورت سرمایه‌گذاری دولتی در حوزه فرهنگ، کاملاً آشکار است و تنها چیزی که محل بحث بساقی می‌ماند، در پیش گرفتن برنامه‌هایی است که بیش‌ترین سود را نصیب تمامی اعضای جامعه کند.

با وجود تمامی این دلایل، وقتی سخن بر سر نشر کتاب برای کودکان و توجوه آنان است،

فوق اضافه کرد (هر چند کار کمی درباره این

ضرورت‌های نسلی و اجتماعی را نیز باید به مجموعه این دلایل و ضرورت‌ها افزود. کودکان و نوجوانان، آینده‌سازان جامعه‌اند و هر گونه غفلت و اشتباه در برخورد با آن‌ها، تبعات اجتماعی وخیمی به بار خواهد آورد و جامعه را دچار ضرر و زیان هنگفت خواهد کرد. از این رو، صرف هر گونه هزینه در این زمینه، یک سرمایه‌گذاری واقعی برای آینده است.

● وزارت فرهنگ و هنر در سال ۱۳۴۳، در مقام سازمان مسئول تدوین و اجرای سیاست‌های فرهنگی، از وزارت فرهنگ و هنر وقت (وزارت آموزش و پرورش فعلی) تفکیک شد.

فهرست منابع

- ۱- پیکاک، آلن [و] وایلدن ریزو: اقتصاد فرهنگ و سیاست‌های فرهنگی، ترجمه علی‌اعظم محمدیگی، سازمان چاپخانه و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول ۱۳۷۶.
- ۲- رضایی، محسن: سرمشق برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی، انتشارات ملیکا، تهران، چاپ اول ۱۳۸۰.
- ۳- کینزبرگ، ویکتور [و] میشل منگر: اقتصاد فرهنگ و هنر، ترجمه علی‌اعظم محمدیگی، انتشارات باز، تهران، چاپ اول ۱۳۷۹.
- ۴- اجالی، پرویز: سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران، انتشارات آن، تهران، چاپ اول ۱۳۷۹.
- ۵- حسین‌لی، رسول: اصول و مبانی سیاست فرهنگی در آسیا و آفریقا، انتشارات آن، تهران، چاپ اول ۱۳۷۹.
- ۶- نوری، اعظم: مجموعه قوانین و مقررات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان‌های وابسته: دفتر حقوقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ دوم ۱۳۷۵.
- ۷- حسین‌لی، رسول: اصول سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران: دبیرخانه شورای فرهنگی عمومی کشور، تهران، چاپ اول ۱۳۷۹.
- ۸- ضوابط چاپ و نشر کتاب‌های کودک و نوجوان، اداره ویژه کتاب کودک و نوجوان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳.
- ۹- نگهداری، بابک: سیاست‌های فرهنگی کشورهای جهان (دوجلدی)، انتشارات ایلیاگستر، تهران ۱۳۸۲.



پی‌نوشت

۱۰. کرمانی، علیرضا: **تولید کتاب‌های کودک و نوجوان در ایران: بررسی عوامل اجتماعی محیطی مؤثر بر میزان تولید کتاب‌های کودک و نوجوان در ایران (۱۳۷۹-۱۳۷۰)**، انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، تهران ۱۳۸۱.
۱۱. فصلنامه پژوهشی تحلیلی و آموزشی **پژوهش‌نامه ادبیات کودک و نوجوان**، شماره‌های ۱۴ و ۱۵.
۱۲. **نامه پژوهش**، فصل‌نامه تحقیقات فرهنگی، سال چهارم، شماره ۱۶ و ۱۷، بهار و تابستان ۱۳۷۹.
۱. برای اطلاع بیشتر در این زمینه، به کتاب **سیاست‌های فرهنگی کشورهای جهان** که نشانی دقیق آن در فهرست منابع ذکر شده است، مراجعه شود.
۲. این ضوابط به صورت انتقادی، در شماره‌های ۱۴ و ۱۵ پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، مورد بررسی قرار گرفته است.
۳. تفصیل بیشتر و دقیق‌تر این حمایت‌ها، در گزارش پژوهشی «تولید کتاب‌های کودک و نوجوان در ایران» که نشانه آن در منابع همین پژوهش ذکر شده، آمده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی